

بررسی عنصر عاطفه در شعر سپهراب سپهری در مقایسه با نگاره عشاق هفت پیکر نظامی

چکیده

عاطفه یکی از عناصر برجسته در شکل‌گیری شعر و هنر است. شاعران و هنرمندان، احساس خود را در برخورد با حوادث و پدیده‌های دنیای اطراف خود در قالب اثر خود می‌ریزد. درواقع، در هر شعری که عنصر عاطفه در آن غلبه داشته باشد، آن شعر برای مخاطب خواندنی‌تر جلوه می‌کند و التذاذ هنری بیشتری نصیب مخاطب خواهد گردید. در کنار این عنصر، عناصر دیگری چون تخیل، زبان، وزن و... نیز وجود دارند و به نوعی آن را کامل می‌کنند. پس هر شاعری که به خوبی این عناصر را با هم تلفیق کند و عنصر عاطفه را به طور محسوس بر دیگر عناصر برتری دهد، شعری قابل تأمل پدید خواهد آورد. سپهراب سپهری، از برجسته‌ترین شاعران دوره معاصر، عواطف فردی و انسانی را در شعر خویش مورد توجه قرار داده است. در این مقاله سعی شده با شیوه تحلیلی- توصیفی و با تقسیم‌بندی عواطف شعری به سه دسته فردی، اجتماعی و جمعی، مجموعه اشعار سپهری و نگاره عشاق در منظومه هفت پیکر نظامی گنجوی از این منظر مورد بررسی قرار دهد. در این بررسی عواطف فردی در مجموعه شعرهای «مرگ رنگ»، «زندگی خواب‌ها»، «آوار آفتاب»، «شرق اندوه» بیشتر مورد توجه شاعر بوده است. در منظومه‌های «صدای پای آب» و «مسافر» و نیز در مجموعه شعر «حجم سبز»، سپهری بیشتر به عواطف جمعی توجه دارد. در نگاره عشاق هفت پیکر نظامی نیز عاطفه نقش محوری دارد.

اهداف پژوهش:

۱. بازشناسی عنصر عاطفه در اشعار سپهراب سپهری.
۲. بررسی عنصر عاطفه در نگاره عشاق هفت پیکر نظامی.

سؤالات پژوهش:

۱. عنصر عاطفه چه جایگاهی در اشعار سپهراب سپهری دارد؟
۲. عنصر عاطفه چه جایگاهی در نگاره عشاق هفت پیکر نظامی دارد؟

کلیدواژه‌ها: شعر، عاطفه، سپهراب سپهری، هفت پیکر نظامی.

مقدمه

عاطفه را به عنوان یکی از عناصر شعر و هنر در نظر گرفته اند. عاطفه یا احساس - یا آنچه در روان شناسی هیجان نامیده می شود - به شکل «واکنشی کلی، شدید و کوتاه ارگانیسم به یک موقعیت غیرمنتظره همراه با یک حالت عاطفی خوشایند و ناخوشایند» تعریف شده است (گنجی، ۱۳۸۲: ۱۹۷). در شعر و حوزه ادبیات، البته عاطفه را به گونه ای ساده تر تعریف کرده اند. زرقانی عقیده دارد: «نمی توان عاطفه را تعریف کرد یا حتی همه تظاهرات و تجلیات آن را برشمرد؛ اما در یک تعریف نه چندان دقیق، عاطفه شعری عبارت است از: نسبت احساسی که در یک لحظه خاص، میان شاعر با یک پدیده دیگر برقرار می گردد. مثلاً شاعری با دیدن یک منظره شدیداً به وجد می آید یا با دیدن منظره یا پدیده دیگری و یا حتی با مرور خاطرات خود در اندوهی عمیق فرو می رود. در مورد اول شاعر با پدیده بیرونی، نسبتی شاد برقرار کرده و در مورد دوم نسبتی غمگین. این چیزی است که ما آن را عاطفه شعری می نامیم» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۲۸). بنابراین تعریف عاطفه در حوزه ادبیات ساده تر، عامه فهم تر و اندکی متفاوت تر از تعریف آن در علم روان شناسی است. در حوزه روان شناسی نیز تاکنون تقسیم بندی جامعی از عواطف (هیجان ها) ارائه نشده و تنها به ذکر مصداق های هیجان (عواطف) پرداخته شده است. به عبارت دیگر، از خشم، غضب، شادی، اندوه، نفرت، دوست داشتن و امثال آنها به عنوان هیجان های (عواطف) انسانی یاد شده است.

در حوزه هنر و ادبیات نیز وضعیت به این گونه است. بیشتر فرهنگ های اصطلاحات ادبی (از جمله کادن، آبرامز و فرهنگ روتلج) مدخلی را به واژه عاطفه (Emotion) اختصاص نداده اند. شاید آنچه شفيعی کدکنی در تعریف عاطفه و تقسیم بندی انواع آن نوشته، مفصل ترین بحثی باشد که در این باره صورت گرفته است. در ادامه به این تقسیم بندی بیشتر اشاره خواهد شد.

متأسفانه موضوع عاطفه در شعر سهراب سپهری تاکنون به طور مفصل مورد بررسی قرار نگرفته است. علت این امر وجود مضامین شعری وی - به ویژه عرفان از نوع معاصر آن - است که برای محققان و منتقدان جذابیت خاصی داشته و تحقیق درباره موضوعات دیگر از جمله عاطفه را تحت الشعاع خود قرار داده است. البته شایان ذکر است که برخی محققان بعضی از عواطف را در شعر سپهری جداگانه بررسی کرده اند که از آن میان می توان به (حکم آبادی، ۱۳۹۵، ۵۰-۵۲) اشاره کرد که اندوه را در شعر سپهری بررسی کرده است. همچنین شریفیان (۱۳۸۶: ۷۲-۵۱)، فرایند نوشتاری را - که گونه ای از عاطفه حسرت است - در اشعار سپهری بررسی نموده است. بررسی حاضر می تواند به عنوان بررسی دیگری در راستای این بررسی ها با حوزه پژوهش گسترده تر در نظر گرفته شود.

مقاله حاضر سعی دارد با بهره گیری از تقسیم بندی یاد شده (که در بخش دوم یا مبانی نظری مفصل تر گفته خواهد

شد) عنصر عاطفه را به عنوان یکی از عناصر اصلی در شکل گیری شعر سهراب سپهری بررسی کند. شیوه پژوهش این مقاله شیوه‌ای تحلیلی- توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. هدف مقاله، دستیابی به پاسخی برای این پرسش است که چه نوع عواطفی در شعر، بیشتر مورد توجه سهراب سپهری قرار داشته و سیر و روند دگرگونی این عواطف در مجموعه هشتگانه اشعار سهراب سپهری به چه شکل بوده است؟

نتیجه گیری

عاطفه از اساسی ترین عناصر شعری است که در ترکیب با مؤلفه‌های دیگر مانند تخیل، زبان، وزن و... صورت و محتوای یک شعر را شکل می‌بخشد. سپهری از جمله شاعرانی بود که در شعر خود عواطف فردی و انسانی (جمعی) را بیشتر مورد توجه قرار داد. عواطف فردی در مجموعه شعرهای آغازین وی (مرگ رنگ، زندگی خواب‌ها، آوار آفتاب، شرق اندوه) نمود بیشتری دارد. یأس، افسردگی و ناامیدی از جمله عواطف فردی این مجموعه‌هاست. در دو منظومه صدای پای آب و مسافر و همچنین در مجموعه شعر حجم سبز، چرخشی در عواطف شعری سپهری می‌توان دید. عواطف فردی و شخصی وی در این سه مجموعه رنگ باخته و جای خود را به عواطف انسانی می‌دهد. سپهری در این اشعار از انسان سخن می‌گوید و نگران سرنوشت وی است. از این رو، ماندگارترین اشعار وی را باید در این سه منظومه جست. آنچه از دید منتقدان شعر سپهری را خدشه‌دار می‌سازد، عدم توجه به عواطف اجتماعی به معنای توجه به نگرش شاعر نسبت به حوادث اجتماعی و سیاسی عصر شاعر است که در شعر سپهری هیچ‌گاه دیده نشد. از سوی دیگر، ویژگی جدا بودن سپهری از این عوالم، خصوصیت متمایزی را به شعرش می‌بخشد که عواطف اجتماعی را به معنایی دیگر در شعر وی بروز می‌دهد و در نهایت شعر سپهری را خاص می‌سازد و مخاطبان آن را محدود می‌کند. بُعد انسانی در شعر وی تقویت می‌شود و معنای انسان تنها به انسان عصر شاعر محدود نمی‌شود؛ چراکه وسعت می‌یابد و برای شاعر، انسان - انسان تمام عصرها- حائز اهمیت می‌شود. از این رو، شعر سپهری از این حیث شعری است خاص و متفاوت با شعر شاعران دیگر هم روزگارش که ادعای اجتماعی بودن در شعر را دارند. به این معنی، شعر سپهری از آنجا که به نوع انسان می‌پردازد، حوزه نگاه و نگرش وسیع‌تری دارد و عواطف انسانی‌تری را بیان می‌کند. بنابراین، به تاریخ یا سال خاصی محدود نمی‌شود و جاودانه می‌شود.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۹). «سپهری در سلوک شعر»، در *باغ تنهایی سهراب سپهری*، به کوشش حمید سیاهپوش، چاپ دوازدهم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۰). «تعهد سپهری نیمه‌کاره است»، در *معرفی و شناخت سهراب سپهری*، شهناز مرادی کوچی، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). *طلا در مس (در شعر و شاعری)*، ج ۱، تهران: ناشر: نویسنده.
- _____. (۱۳۸۰). «آشنایی با یک بچه بودایی اشرافی»، در *معرفی و شناخت سهراب سپهری*، شهناز مرادی کوچی، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- بهفر، مهری. (۱۳۸۰). «عاشقانه سرایی در شعر سهراب سپهری»، در *معرفی و شناخت سهراب سپهری*، شهناز مرادی کوچی، تهران: نشر قطره.
- پورجعفری، فاطمه و شهابی، حسن. (۱۳۹۱). «شاعری از اهالی امروز: تحلیل تبلور اندیشه های تعلیمی و تعهد ادبی در شعر سهراب سپهری»، *فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره دوازدهم، صص ۱۵۲-۱۳۷.
- پیروز، غلامرضا و صادقی، فاطمه زهرا. (۱۳۸۴). «سهراب سپهری در ترازوی نقد منتقدان»، *دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره پنجم، صص ۴۰-۲۱.
- حق شناس، محمدکاظم و صفر، عمر. (۱۳۹۱). «بررسی کلید غنایی واژه «شب» در اشعار سهراب سپهری»، *فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر*، شماره پیاپی ۱۲، صص ۱۲۳-۱۰۷.
- حکم آبادی، محمود. (۱۳۹۵). «بررسی مفهوم «اندوه» در شعر سهراب سپهری و تطبیق آن با آموزه های عرفان اسلامی»، *کاوش نامه ادبیات تطبیقی*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، شماره ۲۳، صص ۵۰-۲۵.
- حسین پور چافی، علی. (۱۳۸۷). *جریان های شعر معاصر فارسی؛ از کودتا (۱۳۳۲) تا انقلاب (۱۳۵۷)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دست‌غیب، عبدالعلی. (۱۳۸۳). «جهان و انسان از منظر سهراب سپهری»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۱۶، صص ۵۹-۵۶.
- رنجبر، ابراهیم. (۱۳۸۹). «بررسی راه‌های رهایی انسان معاصر از بستگی‌های دنیوی در شعر سهراب سپهری»، *نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان*، دوره جدید، شماره ب ۲۷ (پیاپی بیست و چهار)، صص ۱۸۵-۱۶۳.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۴). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- سپهری، سهراب. (۱۳۸۸). *هشت کتاب*، چاپ سوم، تهران: انتشارات طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سخن.
- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۸۹). *تاریخ تحلیلی شعر نو*، ج ۳. چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *نگاهی به سپهری*، چاپ پنجم، تهران: نشر مروارید.
- شریفیان، مهدی. (۱۳۸۶). «بررسی فرایند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری»، *مجله زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان*، ش ۲۳، صص ۷۲-۵۱.

طاهری، علی و حدیدی، سمیرا. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی عشق و عرفان در اندیشه سهراب سپهری و جبران خلیل جبران»، فصلنامه تخصصی/ادیان و عرفان، شماره ۳۱، صص ۲۷۹-۳۰۴.

عابدی، کامیار. (۱۳۸۴). از مصاحبت آفتاب: زندگی و شعر سهراب سپهری، چاپ اول (ویرایش چهارم با اضافات)، تهران: نشر ثالث.

علی‌زاده، ناصر و باقی‌نژاد، عباس (۱۳۸۹)، «شهود، نماد و شعر سهراب سپهری»، مجله بوستان/ادب، دوره دوم، شماره سوم، پیاپی ۵۹/۱، صص ۲۰۱-۲۲۱.

علیمیرزایی، بهناز؛ کزازی، میرجلال‌الدین، یعقوبی، علی سرور. (۱۴۰۰). «رمز‌گشایی از نمادهای هفت اقلیم هفت‌پیکر». متن‌پژوهشی، دوره ۲۵، ش ۸۷، صص ۳۴-۶۱.

قوام، ابوالقاسم و واعظ‌زاده، عباس. (۱۳۸۸). «تنهایی در برخی صوفیانه‌های شعر فارسی با رویکرد ویژه به شعر سهراب سپهری»، مطالعات عرفانی، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره ۹، صص ۹۹-۱۳۲.

مصلح، پگاه. (۱۳۹۵). «نسبت «سیاست» و «امر سیاسی» در خوانش ادبیات ریتوریک، مطالعه موردی شعر سهراب سپهری»، جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۲، صص ۶۹-۹۲.

گنجی، حمزه. (۱۳۸۲). روان‌شناسی عمومی، چاپ بیستم، ویرایش چهارم، تهران: مؤسسه نشر ساوالان.

نفیسی، آذر. (۱۳۸۰). «چشم‌ها را باید شست»، در معرفی و شناخت سهراب سپهری، شهناز مرادی کوچی، چاپ اول، تهران: نشر قطره.

نوروزی داودخانی، نورالله. (۱۳۹۱). «معانی، تصاویر و تعبیر مرگ در اشعار سهراب سپهری و فریدون توللی»، پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۱۸، صص ۱۸۵-۱۹۸.